



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ مهر ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مسئله ۲-۲. بررسی ولایت پدر بر بالغه رشیده ثیبه - معنای ثیبه و باکره - اهمیت بحث -

جهات مختلف در بحث - الف) نظر اهل لغت - اقوال چهارگانه

جلسه: ۳

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۲. بررسی ولایت پدر بر بالغه رشیده ثیبه

در مسئله دوم عرض کردیم امام(ره) درباره ولایت پدر و جد پدری بر سه گروه سخن گفته‌اند؛ یکی در مورد پسر بالغ رشید، که بحث آن گذشت. مورد دوم، دختر بالغه رشیده ثیبه است، در مقابل مورد سوم که دختر بالغه رشیده باکره است. قبل از اینکه به بررسی حکم مسئله بپردازیم، مهم این است که معنای عنوان «ثیب» معلوم شود.

معنای ثیبه و باکره

این یک مطلب بسیار مهمی است که در ابواب مختلف فقه مطرح است و کمتر به آن پرداخته می‌شود؛ اساساً ثیب به چه کسی می‌گویند یا باکره به چه کسی می‌گویند؟

اهمیت بحث

اینکه می‌گوییم مسئله مهمی است، برای اینکه در ابواب مختلف فقهی، ثیب و باکره موضوع برای احکام فراوانی واقع شده‌اند؛ البته این اختصاص به زن هم ندارد؛ یعنی عنوان ثیب طبق نظر برخی از اهل لغت، به مرد هم اطلاق می‌شود. لذا وقتی می‌خواهد به زن اطلاق شود، «ة» تأنیث به آن اضافه می‌شود. به زن غیر باکره می‌گویند ثیبه و به مرد می‌گویند ثیب. به هر حال در ابواب مختلف فقهی، از باب طهارت گرفته تا باب حدود و دیات، این مسئله مورد توجه و مطرح است. من چند نمونه را عرض می‌کنم:

۱. در باب طهارت برای تشخیص خون بکارت از خون حیض، این مسئله مطرح است.^۱ البته اینکه می‌گوییم در ابواب مختلف فقهی این موضوع مطرح شده، معنایش این نیست که از نظر همگان در همه جا به یک معناست؛ اینجا معلوم است که وقتی صحبت از دم بکارت می‌شود، یعنی خصوص عذره و پرده بکارت؛ دم بکارت یعنی دمی که مربوط به پرده است. اینجا معانی مختلف برای آن مطرح نیست و لغویین و فقها در آن اختلاف ندارند، لذا یک مواردی مورد اتفاق است و بحثی در آن نیست و معنایش روشن است؛ چون قرائنی وجود دارد که منظور از بکارت چیست؛ اما در یک جاهایی محل اختلاف است.

۲. در باب شهادت، بحث از شهادت زنان در خصوص بکارت و ثیبوت و اینکه آیا این زن باکره است یا نه، مطرح شده است.^۲

۳. در باب حدود و دیات مثلاً این فرع مطرح است که اگر کسی غیر از شوهر، بکارت زن را زایل کند، ضامن است و باید

۱. جواهر، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. جواهر، ج ۴۱، ص ۱۷۰.

تعزیر شود.^۱

۴. در بحث حدود، حد زنای محصنه با غیر محصنه فرق دارد؛ محصن یعنی کسی که بالغ است و یک رابطه نامشروع پیدا کند؛ آنجا هم این بحث مطرح است.

به هر حال از اولین باب از ابواب فقهی تا آخرین باب، این مسئله مطرح است. در کتاب النکاح این بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ در موارد فراوانی در کتاب نکاح این مسئله مطرح می‌شود.

۵. در اول باب نکاح که بحث ازدواج است، استحباب نکاح با دختر باکره مطرح است.^۲ این باکره یعنی چه کسی؟ این استحباب بر نکاح با باکره به چه معنا ثابت می‌شود؟ اینجا باکره می‌تواند معانی مختلف داشته باشد و متحمل معانی متعددی باشد.

۶. آیا در نکاح دائم، زن می‌تواند شرط کند عدم ازاله بکارت را یا خیر؟ آیا در ازدواج دائم چنین شرطی موجب بطلان نمی‌شود؟^۳

۷. اگر کسی در هنگام نکاح شرط کند که زن باید باکره باشد، حالا این شرط به صراحت یا ضمناً در عقد نکاح ذکر شود، اما بعد از عقد، آشکار شود که این زن باکره نبوده و ثیب بوده است؛ اینجا حق فسخ برای زوج پیدا می‌شود. این ثیب یا عدم ثیب بودن که به عنوان شرط ذکر شده، به چه معناست؟^۴

۸. زن که می‌خواهد ازدواج کند، همه گفته‌اند باید به ازدواج راضی باشد، لکن یک بحثی است که اگر زنی ثیب باشد، باید تصریح کند به رضایت به ازدواج؛ صرف سکوت کافی نیست، برخلاف باکره که سکوت او در صورتی که قرینه‌ای بر خلاف نداشته باشد، نشانه رضایت اوست. اینجا این حکم در چه مورد و چه موضوعی ثابت می‌شود؟^۵

به هر حال در همه ابواب فقهی و به خصوص کتاب نکاح، مسئله ثیب بودن و باکره بودن زن مطرح است و احکام فراوانی بر آنها بار شده و آثاری بر آن مترتب شده است. لذا پرداختن به این مسئله مهم است؛ بالاخره یک جایی باید این مطرح شود. من به عنوان نمونه عرض کنم که همین‌جا صاحب شرایع فرموده: «و لا ولاية لهما علی الثیب مع البلوغ و الرشده»، پدر و مادر نسبت به ثیب در صورتی که بالغ و رشید باشد، ولایت ندارند. صاحب جواهر در کنارش این قید را اضافه کرده: «علی الثیب التي قد ذهبت بکارتها بالوطء ولو من زنا أو شبهة قبل البلوغ و بعده»، می‌گوید آن ثیبی که بکارتش به سبب وطی زائل شده، چه از راه زنا و چه شبه زنا، چه قبل البلوغ و چه بعد البلوغ ... این «التي قد ذهبت بکارتها» در واقع تقیید ثیب است یا توصیف ثیب؟ اینجا لعل بل يظهر از کلام صاحب جواهر که حکم عدم ولایت بر ثیب به این معنا مترتب شده، نه اینکه معنای ثیب این باشد.

اینجا سؤالات و پرسش‌های متعددی مطرح است که من به اینها اشاره می‌کنم، برای اینکه شما در بحث توجه داشته باشید که

۱. جواهر، ج ۴۱، ص ۲۵۵.

۲. جواهر، ج ۲۹، ص ۳۷.

۳. جواهر، ج ۳۱، ص ۹۸.

۴. جواهر، ج ۳۰، ص ۳۷۶.

۵. جواهر، ج ۲۹، ص ۲۰۱.

ما دنبال چه هستیم. آیا اساساً ثیب به کسی می‌گویند که پرده بکارت او زائل شده یا اینکه اساساً کاری به پرده بکارت ندارد و ثیب به کسی می‌گویند که ازدواج کرده است؟ شما الان به کتاب‌های لغت فارسی که مراجعه کنید، ثیب را اینگونه معنا کرده: زن از شوی برگشته، زن بیوه. بیوه به چه کسی می‌گویند؟ یعنی زنی که ازدواج کرده و شوهرش یا فوت کرده یا طلاق گرفته است. حتی ممکن است هیچ دخولی هم صورت نگرفته باشد. من کتاب‌های لغت و کلمات فقها را برای شما نقل می‌کنم تا ببینید چقدر اختلاف است. بالاخره ثیب به کسی می‌گویند که پرده بکارت او زائل شده، چه با دخول و چه به غیر دخول، یا اینکه ثیب کسی است که پرده بکارت او فقط به واسطه دخول زائل شده باشد؟ آیا اگر مثلاً دخول به غیر طریق شرعی باشد، باز هم به او ثیب گفته می‌شود یا حتماً باید از راه شرعی این دخول صورت گرفته باشد؟ یا مثلاً دخول در دبر موجب اطلاق عنوان ثیب می‌شود یا نه؟

پرسش دیگر این است که ممکن است کسی پرده بکارتش در اثر یک سری اتفاقات، به قول بعضی از فقها پریدن از جایی یا ورزش‌هایی که الان خیلی مرسوم است، ورزش‌های سختی که ممکن است این اثر را داشته باشد، یا اساساً نوع پرده بکارت به گونه‌ای است که هیچ‌گاه زائل نمی‌شود؛ ثیب بودن در این موارد چگونه باید لحاظ شود؟ یعنی خود معنای ثیب محل بحث است.

بعد از فراغ از این پرسش، نکته مهم است که با این گستردگی طرح مسئله در ابواب مختلف فقهی، آیا ثیب و بکر در همه ابواب به یک معنا هستند و احکام بر ثیب و بکر به یک معنا مترتب می‌شود؟ یعنی همان معنایی که مثلاً در باب طهارت برای ثیب ذکر شده یا در کتاب نکاح، در حدود و دیات هم به همان معناست یا اینکه اینها با هم فرق می‌کند؟ حتی ممکن است ثیب و بکر یک معنایی داشته باشد اما ثبوت حکم منوط به یک قیدی در کنار ثیب باشد؛ چه اینکه در بحث ولایت که الان بحث ماست، برخی معنای خاصی برای ثیب مطرح نکرده‌اند اما سقوط ولایت پدر را منوط به یک امر خاصی کرده‌اند؛ یعنی از هر ثیبی ولایت ساقط نمی‌شود؛ ثیبی که مثلاً این چنین باشد، ولایت از او ساقط می‌شود. این نشان می‌دهد که اینها ثیب را اینجا به همان معنا می‌دانند اما حکم عدم ولایت را منوط به یک قید خاص کرده‌اند.

پس جهات مختلفی باید مدنظر باشد که ما وقتی می‌خواهیم این دو مفهوم و دو عنوان را بررسی کنیم، از آنها غافل نشویم. اولاً ببینیم اینها به چه معنا هستند؛ ثانیاً آیا در همه ابواب فقهی به یک معنا هستند؛ آیا احکام صرفاً بر این دو واژه و عنوان مترتب می‌شوند یا اینکه یک جاهایی مسئله متفاوت است. لذا واقع این است که جای یک بحث مستقل و در حدی که این درس اقتضا می‌کند هست، تا هر کجا این بحث مطرح شد، تکلیف ما معلوم باشد.

ما در وهله اول، انظار لغویین را در باب این دو عنوان مرور می‌کنیم. سپس نظر فقها و اقوال فقها را بیان خواهیم کرد. اما به این دو اکتفا نمی‌کنیم؛ باید به سراغ روایات هم برویم و ببینیم روایات، این دو واژه و عنوان را چگونه معنا کرده‌اند. البته ممکن است یکی از این دو واژه را مطرح نکرده باشند، اما به قرینه تقابل و رابطه تضادی که بین این دو عنوان هست، ما می‌توانیم از طریق ضد آن، به معنای آن پی ببریم. بعد از اینکه این سه مرحله را گذرانیم، یعنی لغت (طبیعتاً عرف هم ملحق به لغت می‌شود و باید ببینیم آیا یکسان است یا متفاوت)، کتب فقهی و روایات؛ آن وقت باید ببینیم بین اینها تطابق هست یا نه. یعنی همان چیزی که روایات گفته‌اند، در لغت هم همین است و فقها هم همین را گفته‌اند یا اینکه ما در مورد ثیب و بکر حقیقت

شرعیه داریم؛ یک معنایی را در روایات بیان کرده که غیر از معنای لغوی است؛ این باید معلوم شود.

نظر اهل لغت

در کتاب‌های لغت، به طور کلی چهار قول درباره ثیب یا ثیبوت بیان شده است.

قول اول

قول اول اینکه ثیب به معنای کسی است که پرده بکارت او زائل شده است. یعنی باکره به کسی می‌گویند که دارای پرده بکارت است و ثیب به کسی اطلاق می‌شود که پرده بکارت او زائل شده است. صاحب معجم مقاییس اللغة^۱ ده معنا برای عُدْرَه ذکر کرده است؛ یکی از معانی عُدْرَه را پرده بکارت دانسته و زنی که دارای این پرده باشد یا عُدْرَه در او موجود باشد، به او عُدْرَاء می‌گویند. مریم عُدْرَاء شنیده‌اید، یعنی باکره به این معنا.

صاحب صحاح اللغة می‌گوید: بکر و باکره به معنای عُدْرَاء است و عُدْرَه به معنای بکارت است، یعنی زنی که باکره است. از عبارت او اینگونه استفاده می‌شود که برخی ملاک و معیار بکارت را خصوص پرده بکارت دانسته‌اند؛ یعنی بود و نبود پرده بکارت باعث می‌شود که اطلاق ثیب یا باکره شود.^۲

راغب اصفهانی در مفردات، باکره را به عُدْرَاء معنا کرده است؛^۳ یعنی کسی که این پرده را دارد و به قرینه آن می‌گوید: می‌توانیم بگوییم کسی که این پرده را ندارد ثیب است. بعضی از اینها ثیب را معنا نکرده‌اند، اما به قرینه تقابل و تضاد بین اینها، می‌توانیم بگوییم معنای ثیب چیست.

مجمع البحرین هم ملاک را در مورد باکره، بودن پرده بکارت دانسته است.^۴

تاج العروس هم بکر یا باکره را به معنای کسی که پرده بکارت او زائل نشده، دانسته است.^۵

همانطور که ملاحظه فرمودید، برخی باکره را به معنای زنی دانسته‌اند که پرده بکارت او زائل نشده است. این معنایی است که در یک سری از کتاب‌های لغت آمده است. اگر این معنای باکره باشد، پس ثیب می‌شود کسی که پرده بکارت او زائل شده است.

قول دوم

معیار دوم، ازدواج و نکاح است؛ یعنی می‌گویند کسی که ازدواج کرده باشد، ثیب است و کسی که ازدواج نکرده، باکره است. بنابراین اگر کسی ازدواج کرد، طبق این معیار ثیب است، هر چند رابطه جنسی و نزدیکی تحقق پیدا نکرده باشد. المصباح المنیر^۶ می‌گوید: بکارت به معنای خصوص پرده بکارت است، ولی بکر به کسی اطلاق می‌شود که ازدواج نکرده است. ثیب هم کسی است که ازدواج کرده است؛ یعنی ملاک و معیار، تنها نکاح است.^۷

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۹۵.

۳. مفردات، ص ۵۶۶.

۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵. تاج العروس، ج ۶، ص ۱۱۰.

۶. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۹.

۷. همان، ج ۲، ص ۸۷.

قول سوم این است که ثیب به کسی می‌گویند که نسبت به او دخول صورت گرفته باشد؛ برخی از لغویین، ملاک برای ثیبوت را تحقق دخول می‌دانند. اینها خود بر دو دسته‌اند: بعضی می‌گویند دخول به طریق شرعی؛ یعنی مطلق دخول ملاک نیست، بلکه دخول از طریق شرعی ملاک است؛ لذا دخول به طریق زنا را قبول ندارند که موجب صدق عنوان ثیبوت شود. برخی هم مطلق دخول را ملاک می‌دانند. صاحب معجم مقاییس اللغة این معنا را به خلیل (صاحب العین) نسبت داده است.^۱ البته خود خلیل این معنا را نپذیرفته است؛ حالا خواهیم گفت که العین چه می‌گوید. صحاح اللغة از قول ابن سکیت نقل می‌کند که ثیب عبارت از زنی است که به او دخول شده باشد.^۲ به هر حال یک عده از لغویین، ملاک برای ثیبوت را صرف دخول می‌دانند.

قول چهارم

قول چهارم این است که ثیب به کسی می‌گویند که ازدواج کرده و به او دخول صورت گرفته است؛ یعنی تحقق این دو با هم، ملاک برای صدق عنوان ثیب است. از عبارت العین چنین استفاده می‌شود که زن تنها در صورتی از عنوان باکره بودن خارج می‌شود که اولاً ازدواج کند و ثانیاً همسرش با او جماع و دخول داشته باشد؛ اگر یکی از این دو تحقق پیدا نکند، عنوان ثیب صدق نمی‌کند.

البته در برخی از این عباراتی که نقل شد و انظار لغویین، چه بسا بتوان خدشه کرد؛ اما اجمالاً در کتاب‌های لغت این چهار قول و این چهار دیدگاه برای عنوان ثیب و بکر ذکر شده است:

۱. ثیب کسی است که پرده بکارت او زائل شده؛

۲. ثیب کسی است که ازدواج کرده؛

۳. ثیب کسی است که به او دخول صورت گرفته، این دخول اعم از اینکه ازدواج باشد یا نباشد، هر چند برخی می‌گویند حتماً باید به طریق شرعی باشد؛

۴. ازدواج و دخول یا نکاح و دخول با هم، ملاک برای تحقق عنوان ثیب است. تفاوت‌های اینها روشن است و آثارشان متفاوت است؛ نسبت‌های اینها با هم اگر به دقت مورد توجه قرار بگیرد، عمدتاً نسبت‌های عموم و خصوص من وجه است. وقتی ما اینها را دو به دو با هم مقایسه می‌کنیم، نسبت‌ها معلوم می‌شود.

بحث جلسه آینده

اما راجع به کتب فقهی و اینکه فقها درباره باکره و ثیب چه گفته‌اند و روایات چه می‌گویند، این هم خیلی مهم است؛ ما اینها را باید نقل کنیم و بعد یک جمع‌بندی داشته باشیم تا بالاخره بدانیم آن ثیبی که پدر و جد نسبت به او ولایت ندارد، به چه معناست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۹۵.